



علی اکبر(ع) راوی حدیث امیرالمؤمنین(ع)/ توصیف علی بن حسین(ع) در زیارت ناحیه مقدسه

در «زیارت ناحیه مقدسه»، در بیان اوصاف و مقام والای علی اکبر(ع) چنین آمده است: «سلام بر تو ای نخستین گشته از تبار بهترین بازمانده از نسل ابراهیم خلیل. درود خدا بر تو و بر پدرت، آنگاه که درباره ات فرمود: «پسرم، خداوند بگشود آن گروهی را که تو را گشتند؛ چه جرأتی بر خدای مهربان و چه جسارتی در هتک حرمت پیامبر اکرم(ص) کردند. پس از تو، خاک بر سر دنیا.»

در «زیارت ناحیه مقدسه»، در بیان اوصاف و مقام والای علی اکبر(ع) چنین آمده است: «سلام بر تو ای نخستین گشته از تبار بهترین بازمانده از نسل ابراهیم خلیل. درود خدا بر تو و بر پدرت، آنگاه که درباره ات فرمود: «پسرم، خداوند بگشود آن گروهی را که تو را گشتند؛ چه جرأتی بر خدای مهربان و چه جسارتی در هتک حرمت پیامبر اکرم(ص) کردند. پس از تو، خاک بر سر دنیا.»

علی بن الحسین(ع) مکنی به «ابوالحسن» در 11 شعبان سال 33 هجری در اواخر خلافت عثمان بن عفان، از مادری به نام لیلی بنت ابی مره بن عروه بن مسعود ثقفی متولد شد. بسیاری از منابع و مصادر تاریخی و رجالی، او را فرزند ارشد امام حسین(ع) نام برده اند، از این رو او را ملقب به «اکبر» کرده اند. با این حال بسیاری از منابع و مصادر غالباً شیعی نیز، او را کوچکتر از برادر دیگرش یعنی علی بن الحسین السجاد(ع) معرفی نموده، او را ملقب به «اصغر» کرده اند.

اگر بخواهیم از دیدگاه مکتب شیعه، علی اکبر را توصیف نماییم. علاوه بر تمام مزایا و مناقب فوق، از شهادی کربلاست که شجاعانه برای دفاع از دین جدش رسول الله (ص) جنگید و به شهادت رسید. اما از نظر فضایل حضرت علی اکبر(ع) به پیامبر اسلام(ص) شباهت دارد. حضرت علی اکبر دارای فضایی خاص است را او از سایر اولاد ائمه جدا نموده است. علی اکبر (ع)، بزرگ ترین پسر امام حسین(ع) بود که از نظر صورت و سیرت و سخن گفتن، به حدی شبیه پیامبر خدا (ص) بود که هر کس شوق دیدار پیامبر (ص) را داشت، به او می نگریست، چنان که پدر بزرگوارش، طبق نقلی، هنگام رفتن وی به میدان نبرد، فرمود: خداوند! گواه باش که جوانی برای جنگ با آنان می رود که شبیه ترین مردم به پیامبر از جهت صورت و سیرت و سخن گفتن است و ما هرگاه مشتاق دیدار پیامبر تو می شدیم، به او نگاه می کردیم.

علی اکبر (ع) در واقعه عاشورا، از ارکان سپاه امام (ع) به شمار می رفت. تأکید او بر حق مداری و دفاع از حق تا ایثار جان در هنگام شنیدن خبر به شهادت رسیدن خود در مسیر کربلا از پدر بزرگوارش، اذان گفتن برای اقامه جماعت به امامت حسین (ع) در جریان برخورد سپاه حُر با کاروان امام (ع)، بر عهده گرفتن مسئولیت آب رسانی به خیمه ها در شب عاشورا و همچنین داوطلب شدن ایشان برای شهادت پیش از دیگر بنی هاشم، بنا بر نقل مشهور، از ویژگی های این فرزند برومند سید الشهداء (ع) است.

سه دوره حیات حضرت علی اکبر(ع)

دوران عمر حضرت علی اکبر را از جنبه حوادث سیاسی می توان به سه دوره کلی تقسیم کرد. دوره اول مصادف با حیات و زندگی جد بزرگوارش، امیرالمؤمنین(ع) است. ایشان در این مقطع بین 6 تا 7 سال داشته و شاهد ماجرای شهادت امام علی (ع) بوده است. در واقع از همان دوران کودکی، شاهد وقایع و حوادث روزگار خود بود. از زمان خرد سالی، با فتنه ها و حيله های حکومت شوم و نکبت بار بنی امیه آشنا شد و با شعار ضد دینی و ضد توحیدی قوم بنی امیه، واقف بود. ایشان در نزد جد بزرگوارشان در دوران کودکی تعلیم قرآن و حدیث می دیده تا به مردم زمان خود منتقل کند. بر اساس نقل ابن ادریس در کتاب «سرائر» علی اکبر(ع) از راویان حدیث جد بزرگوارش علی بن ابیطالب(ع) به شمار می رود.

دوره دوم عمر آن حضرت، مصادف با جریانات سیاسی و حوادثی بود که عموی بزرگوارش امام حسن با آن دست به گریبان بودند. همیاری و همراهی او با عمویش امام مجتبی(ع) به حدی بوده که اگر جریانی مشابه قضیه کربلا، برای عمویش رخ می داد او همانند جانفشانی و ایثارگری که در کربلا نشان داد، برای عموی عزیزش انجام می داد.

اما دوره سوم در آن دوره، علی اکبر(ع) همچون خورشیدی تابان درخشید دوران امامت امام حسین بود. او در این مرحله به عنوان وزیر و بازوی پدر خود انجام وظیفه می نمود. تا جایی که بسیاری گمان می نمودند که امام و خلیفه بعد از امام حسین، فرزند بزرگتر او یعنی علی اکبر است. لیاقت و عظمت وجودی او در این مرحله، آنقدر آشکار بود که معاویه، تنها او را لایق حکومت و رهبر امت اسلامی می پنداشت.

علی اکبر(ع) در خلق و خوی و رفتار و منش بسیار به رسول خدا(ص) شباهت داشت و در میان مردم، از زیبارویان عرب بر شمرده می شد. از مغیره بن شعبه نقل شده که می گفت: «روزی معاویه از اطرافیان خود پرسید: "به نظر شما چه کسی سزاوار خلافت است؟" اطرافیان در پاسخ گفتند: "خود شما." او گفت: "نه؛ به اعتقاد من سزاوارترین مردم به خلافت علی بن الحسین(ع) است هم او که شجاعت بنی هاشم و سخاوت بنی امیه و زیبایی چهره و فخر ثقیف در او گرد آمده است."

علی اکبر(ع) در منزل بنی مقاتل

از عقبه بن سمعان روایت شده که می گفت: «در اواخر شب، امام حسین(ع) دستور داد از «قصر بنی مقاتل» آب برداشته و کوچ کنیم، اندکی پس از حرکت، امام(ع) همان گونه که سوار بر مرکب بود، مختصری به خواب رفت، سپس بیدار شد و فرمود: «اِنا لله و اِنا الیه راجعون و الحمد لله ربّ العالمین» سپس امام(ع) دو یا سه مرتبه این جمله را تکرار کردند. علی بن الحسین(ع) روی به پدر نمود و گفت: «ای پدر! جانم فدای تو باد، خدا را حمد کردی و آیه استرجاع خواندی، علت چیست؟»

امام(ع) فرمود: «پسرم! در میانه راه، خواب مختصری بر من عارض شد، پس در خواب شخصی را سوار بر اسب دیدم، در حالی که می گفت: «این قوم راه می پیمایند و اجل هم به سوی آنان در حرکت است، دانستم که خبر مرگ ماست که به ما داده شده است.» علی بن الحسین(ع) گفت: «ای پدر! خدا شر را از تو دور گرداند، آیا ما بر حق نیستیم؟» امام(ع) فرمود: «سوگند به آن کسی که بازگشت بندگان به سوی اوست، ما بر حقیق.» علی بن الحسین(ع) گفت: «پس اگر بر حقیق ما را از مرگ باکی نیست.» امام(ع) به علی اکبر(ع) فرمود: «خداوند به تو جزای خیر دهد آن گونه که پدری به فرزندش جزای خیر می دهد.»

علی اکبر و روز عاشورا

پس از شهادت اصحاب و یاران امام حسین(ع)، علی اکبر(ع) اولین کسی بود که از میان بنی هاشم برخاست و نزد امام(ع) رفت و از او اذن میدان طلبید. امام(ع) نگاه مأیوسانه ای به او کرد و در حالی که اشک در چشمانش جمع شده بود، به او اجازه فرمود و سپس رو به طرف آسمان کردند و گفتند: «خداوند! شاهد باش جوانی را برای جنگ با کفار به میدان فرستادم که از نظر جمال و خلق و خوی و سخن گفتن، شبیه ترین مردم به رسول(ص) تو بود و ما هر وقت که مشتاق دیدار پیامبر(ص) تو می شدیم، به صورت او نظر می کردیم. خدایا! برکات زمین را از آنها دریغ کن و جمعیت آنها را پراکنده ساز و در میان آنها جدائی افکن و امرای آنها را هیچگاه از آنان راضی مگردان! که اینان ما را دعوت کردند که به یاری ما برخیزند و اکنون بر ما می تازند و از کشتن ما ابائی ندارند.»

آنگاه رو به عمر بن سعد کرده، فریاد زدند: «خدا رَحِم تو را قطع کند، و کاری را بر تو مبارک نگرداند، و بر تو کسی را بگمارد که بعد از من سر تو را در بستر از تن جدا کند، و رشته رحم تو را قطع کند که تو قرابت من با رسول خدا(ص) را نادیده گرفتی؛ پس با آواز بلند این آیه را تلاوت کرد: «اِنَّ الله اصطفى اَدمَ و نوحاً و آلَ ابراهیم و آلَ العِمران علی العالمین» ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم؛ خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.* آنها فرزندان [و دودمانی] بودند که [از نظر پاکی و تقوا و فضیلت] بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و داناست.»

جده مادری حضرت علی اکبر(ع) میمونه دختر ابوسفیان بن حرب ذکر شده است؛ از این جهت او با بنی امیه نسبت خویشاوندی داشت. همین نسبت خویشاوندی او با امویان موجب شده بود که در روز عاشورا مردی از میان لشکر عمر بن سعد فریاد بزند که «ای علی؛ تو با امیرالمؤمنین یزید نسبت خویشاوندی داری و ما قصد ملاحظه و مراعات حال خویشان او را داریم، اگر بخواهید شما را امان می دهیم.» اما آن حضرت(ع) نپذیرفت و در پاسخ آن مرد فرمودند: «اِنَّ قِرابَةَ رسول الله حق ان ترعی» یعنی: «بدان که - به خدا سوگند - رعایت خویشاوندی پیامبر خدا (ص)، لازم تر از رعایت خویشاوندی ابو سفیان است!». سپس، به او هجوم بُرد و چنین سرود: سپس علی اکبر(ع) به میدان رفت و در حالی که این رجز می خواند:

اِنا عَلیّ بن حسین بن علی نحن و بیت الله اولی بالتبّی
اطعنکم بالرّمح حتّی ینثنی اضربکم بالسّیف احمی عن ابی
ضرب غلام هاشمی علوی و الله لا یحکم فینا ابن الدّعی

«من علی پسر حسین بن علی(ع) هستم، به خدا که ما به رسول خدا(ص) از همه کس نزدیکتریم، آن قدر با نیزه بر شما می زنم تا آن که نیزه ام خم شود، از پدرم حمایت می کنم و با شمشیر بر شما ضربتی فرود خواهم آورد، آن گونه که از جوان هاشمی علوی زبیده است، پسر ابن زیاد را کجا رسد که درباره ما حکم کند»

تاریخ طبری درباره نحوه شهادت علی اکبر(ع) می گوید: ... در این هنگام مردی از بنی عبد قیس به نام مُرّة بن مُثَقِّذ بن ثَعْمان او را دید و گفت: گناهان عرب بر دوش من، اگر بر من بگذرد و چنین کند و من، پدرش را به عزایش ننهانم! علی اکبر(ع)، با شمشیرش به دشمن حمله می بُرد که بر مُرّة بن مُثَقِّذ گذشت. او نیزه ای به علی اکبر (ع) زد و او بر زمین افتاد. دشمن، گردش را گرفتند و با شمشیرهایشان، او را تکه تکه کردند. همچنین سلیمان بن ابی راشد، از حَمَید بن مسلم اُزدی برایم نقل کرد که: در روز عاشورا، به گوش خود شنیدم که حسین (ع) می گوید: «خدا، بکشد کسانی را که تو را کشتند، ای پسر عزیزم! چه گستاخ بودند در برابر [خدای] رحمان و بر هتک حرمت پیامبر! دنیا، پس از تو ویران باد! و گویی هم اینک به زنی می نگریم که مانند خورشید به گاه طلوع، به سرعت، بیرون دویده، ندا می دهد: ای برادرم و فرزند برادرم! در باره او پرسیدم. گفته شد: این، زینب، فرزند فاطمه دختر پیامبر خدا (ص) است. آن زن آمد تا خود را بر روی [پیکر] علی اکبر (ع) انداخت. حسین(ع)

نزد او آمد و دستش را گرفت و او را به خیمه ، باز گرداند . سپس ، حسین (ع) به پسرش روی آورد و جوانان [خاندان] او نیز همراهش آمدند . حسین (ع) فرمود : «برادران را ببرید!» آنان ، او را از آن جایی که بر زمین افتاده بود ، بُردند و در خیمه ای نهادند که جلوی آن می جنگیدند .

«المهلوف» نیز پیرامون شهادت علی اکبر(ع) در روز عاشورا چنین نقل می کند : هنگامی که جز اهل بیت امام (ع) ، کسی با او نماند ، علی اکبر (ع) - که از زیباروی ترین و خوش خوترین مردم بود - ، بیرون آمد و از پدر ، اجازه نبرد خواست . امام(ع) به او اجازه داد . سپس ، مأیوسانه به او نگریست و سرش را پایین انداخت و گریست . سپس گفت : «خدایا ! گواه باش . جوانی به نبرد آنها می رود که از نظر صورت و سیرت و سخن گفتن ، شبیه ترین مردم به پیامبر توست و ما هر گاه مشتاق پیامبرت می شدیم ، به او می نگریستیم» . سپس ، بانگ برآورد و فرمود : «ای پسر سعد ! خداوند ، رحمت را قطع کند ، همان گونه که رحمت مرا قطع کردی» . سپس علی اکبر علیه السلام به پیش آمد و به سختی با دشمن جنگید و گروه فراوانی را گشت . سپس به نزد پدرش باز گشت و گفت : ای پدر ! تشنگی ، مرا گشت و سنگینی آهن [زره و کلاه خود و شمشیر] ، مرا به رنج افکنده است . آیا آبی برای نوشیدن ، یافت می شود ؟ حسین (ع) گریست و گفت : «وای ، وای ! ای پسر عزیزم ! از کجا آب بیاورم ؟ اندکی بجنگ که خیلی زود ، جدّت محمد (ع) را می بینی و او از جام لبالبش ، شربتی به تو می نوشاند که دیگر هرگز تشنه نشوی» . برخی از مورخان نوشته اند که امام(ع) به او فرمود: «ای پسر! زبان خود را نزدیک آرا و بعد زبان او را در دهان گرفت و مکید و انگشتی خود را به او داد و فرمود: آن را در دهان بگذار و به سوی دشمن باز گرد، امیدوارم که هنوز روز به پایان نرسیده باشد که جدّت رسول خدا(ص) جامی به تو نوشاند که هرگز تشنه نگردی» پس علی اکبر(ع) دوباره به میدان بازگشت، در حالی که رجز می خواند:

الحرب قد بانت لها الحقائق و ظهert من بعدها مصادق
و الله ربّ العرش لا نفارق جموعكم او تغمدوا البوارق

«جنگ است که جوهر مردان را آشکار می سازد و درستی ادعاهای پس از جنگ ظاهر می شود. به خدای عرش سوگند که از شما جدا نگردم مگر آنکه تیغهای شما غلاف شود»

او همچنان می جنگید و پیش می رفت. مُتَقِدّ بن مَرّه عبدی ، تیری به سوی او پرتاب کرد و او را به زمین انداخت . علی اکبر (ع) ، ندا داد : ای پدر ! سلام بر تو ! این ، جدّم است که به تو سلام می رساند و می فرماید : «زودتر ، به سوی ما بیا» . سپس ، صیحه ای کشید و جان داد . حسین(ع) آمد و بر بالای سرش ایستاد و گونه بر گونه اش نهاد و فرمود : «خداوند ، بگشاید کسانی را که تو را گشتند ! چه قدر در برابر خدا و بر هتک حرمت پیامبر خدا (ص) ، گستاخ بودند ! دنیا ، پس از تو ، ویران باد !» . زینب (س) دختر علی (ع)، بیرون آمد و فریاد می زد : ای محبوب من ! ای زاده برادرم ! آن گاه ، آمد و خود را بر روی [پیکر] علی اکبر (ع) انداخت . حسین (ع) نیز آمد و او را بلند کرد و به نزد زنان ، باز گرداند . آن گاه ، مردان خاندان حسین (ع) ، يك به يك ، به میدان رفتند و دشمن ، گروهی از آنان را به شهادت رساند . حسین علیه السلام ، در آن حال ، بانگ بر آورد و فرمود : «ای عموزادگان ! شکبیا باشید . ای خاندان من ! شکبیایی کنید . شکبیایی کنید که - به خدا سوگند - ، پس از امروز ، هیچ گاه خواری نخواهید دید»

اوصاف حضرت علی اکبر(ع) در زیارت ناحیه مقدسه

علی اکبر(ع) در زمان شهادت به نقل از برخی روایات 18 و بنا بر برخی دیگر از اقوال 27 سال داشت. در «زیارت ناحیه مقدسه» ، خطاب به او آمده است : سلام بر تو ، ای نخستین گشته از تبار بهترین بازمانده از نسل ابراهیم خلیل ! درود خدا بر تو و بر پدرت ، آنگاه که در باره ات فرمود : «خدا ، بگشاید آن گروهی را که تو را گشت . پسر من ! چه جرئتی بر خدای مهربان کردند . و چه جسارتی در هتک حرمت پیامبر ! پس از تو ، خاك بر سر دنیا !» . گویی که من (زائر) ، در نزد تو هستم و تو (علی اکبر علیه السلام) به کافران می گویی : من علی ، پسر حسین بن علی ام . به خانه خدا سوگند که ما به پیامبر صلی الله علیه و آله ، نزدیک ترینیم . با نیزه ، چنان بر شما خواهم زد که نوک آن ، کج شود و با شمشیر ، در حمایت از پدرم ، شما را می زنم ؛ زدن جوان هاشمی عرب . به خداوند سوگند ، پسر بی نسب (ابن زیاد) ، حق ندارد بر ما حکمرانی کند ! «تا عهدت را به انجام رساندی و پروردگارت را دیدار کردی . گواهی می دهم که تو به خدا و پیامبر او ، نزدیک ترینی ، و پسر پیامبر خدا و حجت و امین اوایی ، و پسر حجت خدا و پسر امین اوایی . خداوند ، در باره قاتل تو ، مَرّة بن مُتَقِدّ بن نعمان عبدی - که لعنت و خواری خدا بر او باد - و همدستانش در گشتن تو ، داوری کند که علیه تو ، هم داستان بودند . خدا ، آنان را به جهنم ، فرو افکند - که بد بازگشتگاهی است - و خداوند ، ما را از دیدار کنندگان تو و همراهانت و همراهان جدّ و پدر و عمو و برادر و مادر ستم دیده ات ، قرار دهد ! از دشمنان اهل انکار تو ، برائت می جویم . سلام و نیز رحمت و برکات خدا بر تو باد !